بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 22 اسفند 1396.

در مورد ابو الجارود صحبت می کردیم. مرحوم آقای خویی فرموده بودند که روایاتی که در مذمت ابو الجارود هست همه شان ضعیف هستند

على أنها لا تدل على ضعف الرجل و عدم وثاقته إلا الرواية الثالثة منها،

چهار روایتی که در کشی نقل شده است

لكن في سندها علي بن محمد، و هو ابن فيروزان

که خب گفتیم همین جور است.

و لم يوثق،

همین جور است

و محمد بن أحمد، و هو محمد بن أحمد بن الوليد،

که گفتیم درست نیست محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است که در وثاقتش بحثی نیست. آقای خویی می فرمایند و هو مجهولٌ بعدش می گویند

و هو مجهول، و الحسين بن محمد بن عمران مهمل،

خب آقای خویی افراد سلسله سند را دیگر وارد بحثش نشدند. آنجا کسی دیگر به نام ابی القاسم الکوفی در سند هست. و یکی هم ذرعه عن سماعه عن ابی بصیر هست. حالا دیگر ایشان اشخاص یک قدری بحث دار بودند را پایش را وسط نکشیده است اشخاصی که یک مقداری روشن تر بوده است وارد شده است و این ابو القاسم الکوفی یک در فهرست رجال کشّی گفته است که یمکن ان یکون علی بن احمد الکوفی. بعد همین روایت را آدرس داده است. گفته یروی عن الحسین بن احمد بن عمران رقم 416 عنه العباس بن معروف رقم 416 که همین روایت را آدرس می دهد. این علی بن احمد الکوفی که ایشان دارد در فهرست شیخ طوسی هست علی بن احمد الکوفی یکنی ابوا القاسم کان امامیا مستقیم الطرقه و صنف کتبا کثیرهً سدیده منها کتاب الاوصیا و کتاب های دیگر را ذکر می کند ثم خلّط و اظهر مذهب الخمسه و صنّف کتبا فی الغلو و التخلیط و له مقاله تنسب الیه. مذهب خمسه مذهب خاصی است که برای پنج تن یک مقامات خاصی قائل هستند در مقامات فرق اشعری و فرق الشیعه نوبختی در مورد این مخمسه توضیحاتی دارد. بحث هایی در مخمسه است که نمی خواهم واردش شوم. فهرست صفحه 271 رقم 390. همچنین در ابن غضائری هست

عليّ بن أحمد،

أبو القاسم، الكوفيّ، المدّعي العلويّة.

كذّاب، غال، صاحب بدعة و مقالة.

رأيت له كتبا كثيرة، لا يلتفت إليه.

ابن غضائری صفحه 82 رقم 104 بیست و نه باب. خب این که ایشان تعبیر می کند یمکن یک مقداری ناشی از این است که شاید به همین فهرست شیخ و ابن غضائری مراجعه کرده اند و الا اگر به رجال نجاشی مراجعه می شد اصلا بحث یمکن را اینجا مطرح نمی کردند. چون در فهرست شیخ و رجال نجاشی همین مقدار هایی که برای شما خواندم آمده است طبقه این راوی ها را مشخص نکرده است که آیا طبقه اش با این ابی القاسم الکوفی که در این سند هست وفق می دهد یا خیر. روی همین جهت خب ایشان یمکن تعبیر کرده است. ولی در رجال نجاشی یک ترجمه خیلی مفصلی از او دارد خیلی مفصل بعد تاریخ وفاتش را هم ذکر کرده است. علی بن احمد ابوا القاسم الکوفی رجل من اهل الکوفه کان یقول انه من آل ابی طالب تا آخر توفّی فی جمادی الاولی سنه اثنتین و خمسین و ثلاث مائه. 352 نجاشی صفحه 266 رقم 691. سیصد و پنجاه و دو از خود کشی تقریبا متأخر است. کشّی طبقه اش تقریبا با کلینی و اینها هم طبقه است. با سه واسطه از این ابی القاسم الکوفی نقل می کند. اصلا ربطی به این ابی القاسم الکوفی که در این سند واقع هست ندارد. این که یک نکته ای همین را می خو اهم بگویم وقتی ما مراجعه می کنیم یک عنوان مشترکی دیدیم یک عنوانی که ذاتا امکان انطباق دارد باید ببینیم طبقه اش می خورد یا خیر. مثلا همین ابوالقاسم الکوفی یک سری افراد وجود دارند که هم مکنّی به ابوا القاسم هستند هم الکوفی در موردشان گفته شده است. ولی خب طبقه شان نمی خورد. حسن بن محمد بن حسن السکونی الکوفی یکنّی ابو القاسم روی عنه تلعکبری و سمع منه فی داره بالکوفه سنه اربع و اربعین و ثلاث مائه. 344. خب آن هم نمی خورد. در صفحه 423 رقم 609934. متأخر از این ابی القاسم الکوفی است.

سؤال:

پاسخ: یعنی همان امکان اتحاد را از اول انقدر دایره اش را گسترش ندهیم که بحث ما سنگین بشود. امکان اتحاد ذاتا خب ابو القاسم الکوفی هست ولی خب وقتی طبقه راوی طبقه ای است که واضح است که ربطی به سند ما ندارد از همان اول حذفش کنید. یا مثلا علی بن حسن بن قاسم الخشیری الحذاذ الکوفی المعروف با ابن الطبال یکنی ابو القاسم روی عنه تلعکبری و سمع منه سنه 329 رجال طوسی صفحه 431 رقم 18629. باز حالا این یک کمی طبقه اش نزدیکتر است ولی باز کسی که کشی را دو واسطه از او نقل می کند حالا آن عباس بن معروف هم هست. عباس بن معروف در ذهنم هست که دویست و بیست و خورده ای تاریخ دارد. دویست و بیست و نه این حدود ها تاریخش هست. طبقه اش اصلا ربطی به این طبقه ها و عباس بن معروف الآن یادم رفته است که چه تاریخی در موردش هست و اینها به نظرم مثلا عباس بن معروف می گوید 229 از بعضی ها روایت دارد. این را جایی دیدم حالا این را الآن دارم به حافظه ام اعتماد می کنم باید مراجعه کنم. این اعتماد به حافظه کار دست ما داده است. یک مقداری من در درس فقه بحث ها را مطرح کردم خیلی آشفته شده است. بعد که مراجعه کردم دیدم باید آدم در اعتماد به حافظه دقت کند. ولی علی أیّ تقدیر عباس بن معروف تقریبا هم طبقه احمد بن محمد بن عیسی و آن طبقه ها است که مثلا اساتید عباس بن معروف باید به طور معمول حداکثر تا 250 و اینها زنده باشند. تازه اکثر مشایخ عباس بن معروف متوفی 220، 217

عباس بن معروف شاگرد ابن ابی عمیر است 217 است. این طبقه ها هستند. دیگر خیلی مشایخش عقب عقب برود مثلا تا 250 کش پیدا کند. این جور اشخاص اصلا ربطی به آنها ندارند. یا سعید بن احمد بن موسی ابو القاسم الغرار الکوفی. باز هم این هم جزو مشایخ همین هارون بن موسی تلعکبری است. و ابو المفضل شیبانی. نجاشی صفحه 180، چهارصدو هفتاد و سه. خب اینها از بحث خارج هستند به دلیل تأخر طبقه. همچنین یک عده افراد دیگر هستند که از بحث خارج هستند به علت تقدم طبقه. معاویه بن عمار و معاویه بن وهب، هر دوشان مکنی به ابو القاسم هستند و ملقّب به الکوفی. در مشیخه فقیه ابولقاسم معاویه بن وهب البجلی الکوفی. فقیه جلد 4 صفحه 440. ابو القاسم معاویه بن عمار الدعنی الغنوی لکوفی، فقیه جلد 4، چهارصدو پنجاه و چهار. این است که اینها را مثلا از اول از بحث باید خارج کرد. من تصور می کنم که ما خیلی وقت ها بهتر است که به جای این که از اول یک دایره وسیعی برای امکان اتحاد و تمییز مشترکات و چه کسانی ممکن است به عنوان ابو القاسم و به عنوان کوفی شناخته شده اند چیز کنیم خود سند را مستقیم به مشابهاتش مراجعه کنیم. من یک جستجویی زدم همه موارد را هم دیدم حالا می گویم می خواستم ببینم مواردی که در سند ما هم ابو القاسم وجود دارد هم الکوفی وجود دارد این را ملاحظه فرمایید من چطوری جستجو کردم. اولا گفتم که این شخصی که مورد بحث ما هست ممکن است یک جا ابو القاسم باشد یک جا ابی القاسم باشد یک جا ابا القاسم باشد هر سه جورش امکان دارد. از طرف دیگر این کوفی اش ممکن است بعد ابو القاسم باشد ممکن است قبل ابو القاسم باشد مثلا محمد الکوفی ابو القاسم باشد. همه اینها ممکن است. خب گفتیم چطوری بگردم گفتم پرانتز باز کردم داخل پرانتز هم یک پرانتز دیگر باز کردم گفتم که ابوا یا ابی یا ابا آن پرانتز داخلیه بعد آمدم خارج پرانتز یک فاصله دادم بعد گفتم القاسم. ((ابو یا ابی یا ابا)القاسم) یعنی مواردی که ابا یا ابی یا ابا هست و بعدش القاسم باشد. یعنی این

سؤال:

پاسخ: نه اصلا پرانتز های از خود پرانتز کامپیوتر استفاده کردم. پرانتز های کامپیوتر دو پرانتزی هست. یعنی عملگرهای جستجو خودش ابتدا و انتها دارد. هم می شود از صفحه کلید استفاده کرد از پرانتز هایش ولی از چیز راحت تر می شود استفاده کرد. یک پرانتز باز پرانتز بسته دارد. پرانتز باز پرانتز بسته را استفاده کردم بعد داخل این هم دوباره یک پرانتز باز پرانتز بسته را استفاده کردم. پرانتز داخلی ابو ابی یا ابا قاسمش را در پرانتز بیرونی این طوری گذاشتم که بعد خارج هر دو پرانتز نوشتم و الکوفی. اند یونانی. اند الکوفی. 744 مورد جواب داد. من 744 موردش را هم دیدم. ولی غرضم این است که البته 744 مورد که من می بینم این هم بگویم فرض کنید یک سری موارد را می پرم مثلا کافی دار الحدیث را دیگر نگاه نمی کنم در کافی اسلامیه دیده ام. متن ثواب الاعمال را دیدم یک متن دیگر دارد ترجمه ثواب الاعمال آن را نمی بینم. بحار را نمی بینم وسائل را نمی بینم جامع الاحادیث را نمی بینم آن چیزهایی که اطلاعاتش می پرم با پرش این طور نیست که همه اطلاعات را

سؤآل:

پاسخ: فرض کنید 744 تا یک چیزی حدود 200 تا را می بینم. زیر یک سوم را نگاه می کنم. خب این حالا یک نتایجی هم گرفته ام نمی خواهم وارد ان نتایج بشوم. ولی راه راحت تر این است که اگر بتوانیم ما مستقیم از خود این سند مورد بحث ما کمک بگیریم. یعنی ببینیم سند مورد بحث ما عباس بن معروف بود ببینیم این عباس بن معروف جایی از کسی که به نام ابی القاسم کوفی هست روایت می کند یا نمی کند. این خیلی راحت تر است. خب من العباس بن معروف می زنم فلش القاسم و الکوفی.

این که القاسم و الکوفی زدم چون نمی خواهم ابو و ابی و اینها را بیاورم در معرکه چون خیلی دیگر عمل گر های پیچیده ای باشد مسئله را دشوار کند خیلی هم نیاز نیست. القاسم و الکوفی با هم دیگر معمول

خیلی جواب زائد زیاد تری را نمی دهند. خب حالا اگر از این طریق شما بحث را دنبال کنید علی القاعده من حالا این را دنبال نکردم از این طریق و از جای دیگر وقتی داشتم آن مجموعه 200 تا را نگاه می کردم این روایت را پیدا کردم. ولی یک روایتی بود العباس بن معروف عن ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی عن محمد بن حسن بن ابی خالد قال خرجت مع علی بن حسین علیهم السلام الی مکه اختصاص صفحه 294. خب خیلی از همان اول کار آدم را راحت می کند و به هر حال یعنی کار خیلی راحت تر می شود. اگر از همان اول وارد این بحث بشویم. البته این روایت توجه کنید نه این که من عنایت نداشتم که با این روش می شود دنبال کرد ولی اگر من عباس بن معروف را با این شخص می زدم پیدا نمی کردم مجبور بودم با همین 200 تا و یک روش دیگری جایگزین کنم. ولی چون می خواستم یک مقداری اصلا با کلیت بحث ابو القاسم کوفی آشنا باشم ببینم چه به چه هست بحث من فقط حل این سن نبود. این که کلیت بحث را می خواستم دنبال کنم این بود که کل این سند ها را یک قدری دیر آمدم مشغول ور رفتن به این سند ها بودم که کمی بتوانم بحث ها را جمع و جور کنم. عرض کنم خدمت شما خب این عباس بن معروف عن ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد کوفی و خب بعد حالا در این مجموعه ای که دیدم این ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی در سند های مختلفی نامش واقع شده است و دقیقا هم می خورد با این طبقه حالا غیر از عباس بن معروف که همین یک روایت هست و جای دیگر نیست ولی جاهای دیگری که عرض کنم همین حالا این توضیح را هم عرض کنم. این عباس بن معروف عن ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی خب آمدم روی این سند. این سند یک نکته ای در آن وجود داشت عن محمد بن حسن بن ابی خالد قال خرجت مع علی بن الحسین علیه السلام الی مکه. یک کمی آدم تعجّب می کند این ابو القاسم الکوفی بخواهد با یک واسطه از امام سجاد، از روات امام سجاد نقل کردن خب خیلی غریب است. خب اولین کاری که کردم این که ببینم این روایت جای دیگری وارد شده است یا خیر. خب تعبیر خرجت مع علی بن الحسین را زدم در بصائر الدرجات صفحه 247 حدیث 2 به این سند آمد سندش تا عباس بن معروف فرق دارد ولی بعد از عباس بن معروف تا حدودی مشابه است. می گوید العباس بن معروف عن ابی القاسم الکوفی. عبد الرحمن بن حماد ندارد ابو القاسم الکوفی عن محمد بن حسن بن محمد بن عمران عن ذرعه عن سماعه عن ابی بصیر عن رجلٍ قال خرجت مع علی بن الحسین علیه السلام الی مکه. یک چند نفری در این سند افتادگی دارد و یک غرابتی در این سند رخ داده است. این سند بصائر الدرجات یک خیلی سند خوبی بود از جهتی از این جهت که با سند مورد بحث ما خیلی نزدیکی دارد. من سند مورد بحث را می خوانم ببینید العباس بن معروف عن ابی القاسم الکوفی عن الحسین بن محمد بن عمران عن ذرعه عن سماعه عن ابی بصیر قال ذکر ابو عبد الله علیه السلام روایت را آورده است. این سند بصائر این بوده است عباس بن معروف عن ابی القاسم الکوفی عن محمد بن حسن بن محمد بن عمران. بن محمد بن عمران در هر دو اش بود. عن ذرعه عن سماعه عن ابی بصیر اینها همه یکی است. که خیلی سند بصائر و سند اختصاص و کنار هم گذاشتن اینها مشکل سند ما را حل می کند البته یک مشکل دیگری ایجاد می کند آن این است که آن حسین بن محمد بن عمران اش اینجا محمد بن حسن بن محمد بن عمران است. این هم باید حل کنیم ببینیم چه می کنیم و امثال اینها. ولی منهای حل آن مشکل در شناخت ابو القاسم الکوفی خیلی این سند ما را کمک می کند. بعد ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی را دیدم جزو مشایخ برقی هست. وبرقی از او با عنوان ابو القاسم الکوفی در مواردی روایت می کند. جزو مشایخ موسی بن الحسن هست که آن هم در همان طبقه برقی و عباس بن معروف و اینها است. و تقریبا همه جهاتش کاملا توافق می کند که این ابی القاسم الکوفی که اینجا هست ابی القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی است. الآن فرصت نکردم مراجعه کنم به ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی ببینم که وضعیت وثاقتش چه شکلی است. این ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی صاحب دار احمد بن ابی عبد الله یک جایی در ذهنم هست که در رجال نجاشی و این جاها ترجمه اش هست. صاحب دار احمد بن ابی عبد الله داشتم کار می کردم یک همچین چیزی دیدم ولی فرصت نکردم شرح حالش را ببینم. خب نفر بعدی شان حسین بن محمد بن عمران است. بعضی ها حسن بن محمد بن عمران یا حسین بن محمد بن عمران وارد شده است آن همچنان که آقای خویی می گویند شناخته شده نیست. بعضی جاها با لقب الاشعری در بعضی از اسناد هست آن هم شناخته شده نیست. حالا حسین باشد حسن باشد عبد الرحمن بن حماد

سؤال:

پاسخ: آنجا عبد الرحمن بن ابی حماد هست باید اشتباه باشد. همین عبد الرحمن بن حماد هست ابی حمادش ظاهرا اشتباه است. همه جایی که برقی دارد عبد الرحمن بن حماد دارد. آدرس هایش را من دارم حالا دیگر آدرس هایش را بعضی هایش را بگویم محاسن جلد 1 صفحه 254 رقم 281. خصال صفحه 47 رقم 48. تهذیب جلد 1 صفحه 416 رقم 1313 که سی و دوم باب هست آن هم با تعبیر ابو القاسم عبد الرحمن بن حماد الکوفی، مال برقی نیست ولی مال کسی دیگر است. این قاطی شده است عبد الرحمن بن ابی حماد نیست. احتمالا گاهی اوقات مثلا کنیه اش ابی القاسم بوده است آن ابی القاسم که کنیه بوده است در ذهن گاهی اوقات چون مشهور به کنیه بوده است اسم پدر را هم در ذهن آن ابی که مربوط به خودش است اشتباها اضافه می شود. رمی بالضعف و الغلوّ هم تعبیر در موردش هست. قرینه روشنی هم بر وثاقتش پیدا نکردم چون چند تا روایتی احمد بن محمد بن خالد دارد که زیاد نیست. خود احمد بن محمد بن خالد هم یروی عن الضعفا است اکثارش هم به درد نمی خورد. تازه این اکثار هم ندارد. مجموعا زیاد نبود من ابو القاسم الکوفی شاید کل روایت هایش را جمع کنی و اینها منهای احمد بن محمد بن خالد که خب خیلی کم است. خیلی زیاد نیست. این است که در واقع مرحوم آقای خویی که وارد این بحث نشدند چون یک قدری بحث داشته است. شناخت ابو القاسم الکوفی که هست و که نیست و اینها این است که داخل این بحث نشوم

سؤال:

پاسخ: در این مرحله ای که من اصلا بحث را آوردم از اول وارد طبقات نشدم. از اول وارد این نشدم که بخواهم همه کسانی که مکنّی به ابو القاسم هستند و ملقّب به الکوفی هستند را بشناسم. در مشایخ عباس بن معروف دیدم ابو القاسم کوفی اش با مشخصه کجا ذکر شده است. خب این خودش از اول یک محدوده مضیّقی را جلوی چشم انسان می گذارد. خب خیلی بحث

اگر جواب بدهد خیلی خوب است. گفته بود یک ملا نصر الدین یک کاسه ماست گرفته بود کنار دریا وایستاده بود. گفتند می خواهی چه کار کنی گفت می خواهم بریزم تو دریا دوغ درست کنم. گفتند که با یک کاسه ماست که دریا دوغ نمی شه. گفت می دانم ولی اگر بشود چه می شود!!

بعضی از این روش ها هست اگر بشود چه می شود. خوشبختانه اینجا شد ولی علتی که خیلی وقت ها نمی شود معمولا می شود از شوخی گذشته چون در واقع خیلی وقت ها همین راوی همیشه این طور نیست که با تعبیر مثلا ابو القاسم الکوفی یاد کند. ممکن است یک جایی هم با مشخصه ذکر کند کاملا هم طبیعی هم هست که بشود.

سؤال:

پاسخ: یک مقدار به کتب رجالی می شود واردش شد از فهم آنها استفاده کرد ولی آن فهم قاصر است. حالا ابو القاسم الکوفی آقای خویی در جلد کنا اصلا وارد نشده اند که متحد با کیست. دو سه جلد آخر معجم رجال حدیث آقای خویی خیلی صریح پیموده شده است یک مقداری بعضی از این کارهایی که در جلدهای دیگر کرده اند یعنی اتحاد احتمالی عناوین را هم رویش کار کرده اند در جلد های آخر نشده است حتی ترتیب طبقاتش هم گاهی اوقات ناقص است. من با این چاپ مأنوس بودم همیشه هم روی این چاپ کار کرده ام. یک چاپ بعد از این هم دارد نمی دانم چاپ بعد از این این نواقص را جبران کرده است یا خیر. چون آدرس دهی من همیشه به این نام بوده است دیگر به چاپ بعدی مراجعه نکردم چون یک مقداری هم تفاوت هایی از بعضی جهات آن چاپ کرده است بیشتر روی این چاپ من مایل بودم. حالا بماند. غرضم این است که یک کارش این است که مثلا به جامع الروات آدم مراجعه کند ببیند آنها با چه کسی تطبیق کرده اند. آن شروع بحث ما است یعنی ما را کمک می کند سر نخ است. یعنی می گویم در مورد کتاب های رجالی باید این توجه را داشت که ما توقّف نکنیم در کتاب رجال. این کتاب های جوامع رجالی متأخر گذرگاه های خوبی هستند ولی توقف گاه های خوبی نیستند. برای رسیدن به منابع اولیه کاملا می شود از آن استفاده کرد ولی باید گذر کرد که بخواهیم آنها را توقف کنیم همه بحثمان را روی محور آنها قرار بدهیم اصلا پژوهش این را به طور کلی به شما بگویم پژوهش باید روی منابع دست اول باشد. منابع دیگر وسیله رسیدن به آن منابع دسته اول باید باشد. در همین بحث در مورد ابو الجارود عرض کردم مرحوم مامقانی به عبارتی از مجمع البحرین تمسک کرده است در مورد زیدیه جارودیه سهرودیه که نمی دانم ابو الجارود خراسانی بوده است و امثال اینها. این مجمع البحرین در این بحث اصلا ارزش استناد ندارد. ارزش مراجعه برای این که ما بفهمیم همچین حرفی هم هست دارد ولی باید این حرف را چک کرد در سایر مصادر قدیمی هست؟ وقتی در مجمع البحرین ما پیدا می کنیم تازه به ما سرنخ می دهد خصوصا در کار کامپیوتری ما دنبال کلید واژه های مناسب هستیم ببینیم که این مطلبی که صاحب مجمع البحرین دارد آیا در منابع قدیمی هم وارد شده است یا نشده است این خوب است ولی این که ما بخواهیم مجمع البحرین را آدرس دهی کنیم همچنین کتاب های اخیری ها. الآن دیده ام بعضی ها آدرس دهی می کنند مثلا کتاب مبانی تکمه المنهاج آقای خویی را آدرس می دهند به علاوه آدرسی که در مثلا معتبر محقق حلی. این دو تا در عرض هم نیستند. مگر حرفی از آقای خویی داری نقل می کنی. اگر حرفی از آقای خویی نقل میکنی خب منبعش مبانی تکمه المنهاج است. ولی اگر می خواهی یک مطلب در مورد فرض کنید فتوا ها را ذکر کنی. فتواهایی که بحث اجماع از آنها در می آید وا مثال اینها. خب این دو تا که کنار هم نیستند. باید دید هر مطلبی منبع دسته اولش چگونه است و آن را ذکر کرد. خب

سؤال:

پاسخ: ما الآن فی الجمله فرض کنید از معجم رجال آقای خویی می شود پیدا کرد ولی باید گشت. این یک کار لازمی است کاری که در مورد هر راوی آخرین اطلاعاتی که در موردش از منابع استفاده می شود اینها را انسان جمع آوری کند. من یک رساله ای در مورد موسی بن قاسم مشایخ موسی بن قاسم را که کار می کردم اینها را بر اساس طبقات داشتم مرتب می کردم سعی می کردم در مورد هر نفر آخرین اطلاعات را ارائه بدهم که آخرین خبری که ما از این راوی داریم چیست که چیزی که در مورد مثلا فرض کنید علی بن ابراهیم قمی 307 زنده بوده است. ما در اسناد صدوق بعضی جاها اجازه روایتی یا به اصطلاح کسانی از او روایت دریافت کرده اند در سال 307. 307 آخرین تاریخی هست که از حیات علی بن ابراهیم ما خبر داریم. اینها خیلی مهم است این جور اطلاعاتی که به خصوص

مثلا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری این معذرت می خواهم عبد الله بن جعفر حمیری در بعضی از نقلیات هست 298 انگار تا آن تاریخ ها رد پایش هست. و خب اینها خیلی مهم است که آخرین زمانی که یک راوی یا یک شخص را ما دنبال می کنیم. و این یک کار نشده است. یعنی کاری که اطلاعات این اطلاعات را به صورت یک مجموعه انسان در بیاورد چون اینها مثلا فرض کنید حاج آقا ما ایشان خدا انشاء الله عمرشان را طولانی کند ایشان حافظه شان خیلی خوب هست و تاریخ وفات ها و اینها را خیلی خوب بلد هستند و بعد این که فلان شخص تا چه سال هایی زنده بوده است تا جایی که در ذهنشان مانده است

یک مجموعه خیلی گسترده ای است. اینها را اگر این مجموعه مدون نوشته شود من فعلا سراغ ندارم از لا به لای حرف ها می شود در آورد ولی خب پیدا کردنش خیلی سخت است و اگر همه اشخاص و شخصیت ها و تراجم و اینها را بر اساس یک چیز مختصری که اگر ولادت دارد وفات دارد ما در برنامه های درایه النور یک قسمتی داریم شناسنامه راوی سعی کرده ایم یک قسمتش به نام طبقه راوی هست. طبقه را وی گفته ایم اگر تاریخ ولادت و وفات را در اختیار دارند آن را ذکر کنند اگر ائمه روایت کردند اگر تاریخ ولادت و وفات در دست نیست آخرین تاریخ هایی که در موردش هست آنها را ثبت کنند و خب ولی خب آنها خیلی هنوز ناقص است. یک مجموعه گسترده ای که نسبت به همه روات و شخصیت ها

سؤال

پاسخ: ترتیبش حروف الفبا است. حالا برنامه های کامپیوتری مهم نیست. یک کار چیزی هست حتما حالا ما چون الآن میانه راه هستیم و اینها ما مثلا در کتب اربعه افرادی را که اطلاعات روشن دا شتیم سعی کردیم آن اطلاعات را در شناسنامه راوی منتقل کنیم. در شناسنامه راوی هدایه النور سعی شده است که اینها بیاید. ولی این کامل شود به صورت یک مجموعه در بیاید خیلی مجموعه ارزشمندی می شود. خب حالا این بحث ابو الجارود حالا بحث ابی الجارود تقریبا بحث خیلی زیاد مهمی ندارد من اجازه بدهید یک هفت هشت دقیقه ای امروز بحث را طولانی کنم چون فردا را می خواهیم درس نباشد این بحث ابو الجارود را چیز کنیم ببیندم. ابو الجارود عرض کردم که قرائنی که بر وثاقتش می شود اقامه کرد این است. یک اکثار روایت اجلا. دوم روایت رساله عددیه شیخ مفید. آهان قرائن وثاقت ابی الجارود. اکثار روایت اجلاء. رساله عددیه. حالا اجازه دهید من این را ببینم یک سری بحث هایی دارد بگذاریم برای بعد از تعطیلات. چون دیدم بحث دارد شهید می شود. یک سری قرائن دیگری در مورد وثاقت هست که باید بحث کنیم آنها را می گذارم برای بعد از تعطیلات در مورد آنها صحبت می کنیم و یک سری بحث های دیگری هم هست که حالا فعلا کلام مرحوم آقای خویی را تمام کردیم در کلام مرحوم آقای خویی اماراتی که ایشان پذیرفته اند یا نپذیرفته اند ما در مجموع اینها اکثار روایت اجلا را پذیرفتیم و رساله عددیه را هم پذیرفتیم. سایر امارات را هم نپذیرفتیم. و امارات تضعیفیه اش را هیچ کدام را نپذیرفتیم. حتی آن روایتی که آقای خویی از جهت متنی هم اشکال نکرده بود اشکال سندی کرده بود ما اشکال سندی آقای خویی را تثبیت کردیم از متن هم نپذیرفتیم گفتیم متنش هم دال بر تضعیف ابو الجارود نیست. پس تضعیفی اینجا پیدا نکردیم امارات توثیق هم داریم بنابراین تا اینجا ابو الجارود ثقه هست. یک امارات دیگری بر توثیق هم داریم این وسط که آن عبارات عامه بود. گفتیم از عبارات عامه استفاده می شود

نه ابن عدی می گوید که تضعیفی که عامه برایش کرده اند نسبت به ابو الجارود به خاطر مذهبش هست. تضعیف دیگری کأنه ندارد. انما ضعّفه یحیی بن معین به جهت مذهب. این خیلی از قرائن قوی بر وثاقتش هست. به خصوص کسی که از جهت مذهب مشکل داشته باشد به عقیده اهل تسنن ولی با این حال تضعیفاتی که می کنند تضعیف به غیر مذهب نکنند این نشانگر این است که اینها نسبت به کسانی که

چون روایت مسالب و مناقب و امثال اینها دارد اینها دنبال چیز های دیگر می گردند. بهانه های دیگر جور می کنند تا می توانند کوچکترین نقطه ضعف این جور اشخاص را بزرگ می کنند امثال اینها. این نشانگر این است که نقطه ضعفش همین روایت مسالب و مناقب و امثال اینها است انها هم یک نقطه ضعفی برجسته ای آنها ندیدم. آن هم یکی از قرائن بسیار خوب برای توثیق ابو الجارود هست. حالا بقیه امارات و بررسی اینها باشد برای بعد از تعطیلات. ما انشاء الله روز چهاردهم فروردین بحث را شروع می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد